پیشخوان

حیات علمی و عملی آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی در آیینه یک اثر نوانتشار

گامی در شناخت «مصباح سالکان»

محمدرضا کائینی

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به مناسبت اولین سالگرد رحلت عالم عامل، زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی و توسط ستاد بزرگداشت آن عالم نامور، تدوین و منتشر شده است. این دفتر در آغاز خویش، دیباچه‌ای دارد که طی آن، نکات ذیل آمده مورد توجه قرار گرفته است: «آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی مصباح‌یزدی در یازدهم بهمن ۱۳۱۳ در خانواده‌ای متدین و اهل یزد به دنیا آمد. او با وجود استعداد فراوان در دوران ابتدایی و به‌رغم اصرار معلمان برای ورود به مقطع متوسطه دل در گرو تحصیل علوم دینی سپرد و راه حوزه علمیه یزد را در پیش گرفت و طی چهار سال، مقدمات و سطح را تا رسائل و مکاسب با موفقیت گذراند. وی در کنار دروس رسمی حوزه، به مطالعه و آشنایی با برخی علوم دیگر مانند: فیزیک، شیمی، فیزیولوژی و زبان فرانسه هم همت گماشت. این طلبه جوان در اواخر سال ۱۳۳۰، برای تکمیل تحصیلات، همراه با خانواده به نجف اشرف رفت، اما پس از شش ماه به خاطر مشکلات مالی که برای خانواده‌اش ایجاد شد، با وجود مخالفت برخی علما و مدرسان حوزه نجف، مجبور به ترک این شهر و بازگشت به ایران و استقرار در قم گشت و با تکمیل دروس سطح، به دروس خارج فقه آیت‌الله بروجردی و خارج اصول امام‌خمینی(ره) راه یافت. این روحانی پرتلاش، مدتی پس از هجرت به قم در درس تفسیر علامه طباطبایی نیز شرکت جست. مشاهده حالات معنوی علامه و نیز روش تدریس ایشان او را مجذوب خویش کرد و خود نیز مورد عنایت خاص ایشان

زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی

قرار گرفت. آیت‌الله مصباح درباره آشنایی و رابطه خود با علامه طباطبایی می‌گوید: به هر حال، خدای متعال به ما لطف کرد که از همان ماه‌های اول ورود به حوزه قم، با آقای طباطبایی آشنا شدیم و خدا هم دل ایشان را نسبت به ما مهربان کرد و با عطوفت به سؤال‌ها و حرف‌های ما گوش می‌کردند. همان ارتباط، مقدمه‌ای شد برای اینکه ما متوجه شویم ایشان مایه‌های اخلاقی قوی دارند و شاگرد مرحوم سیدعلی‌آقا قاضی بوده‌اند. یک روز با آشیخ علی‌آقا پهلوانی(سعادت‌پرور) صحبت کردم و با هم تصمیم گرفتیم که خدمت ایشان برویم و تقاضای یک درس اخلاق بکنیم و ایشان ما را به عنوان شاگرد اخلاق بپذیرد. معمولاً بعد از درس، از مسجد سلماسی تا مقابل منزل با ایشان می‌رفتیم. خلاصه یک روز، اظهار نیاز به مباحث معنوی کردیم و گفتیم: شما در نجف بوده‌اید، به اساتید بزرگی دسترسی داشته‌اید، ای کاش قبول می‌کردید که گاهی خدمت شما می‌رسیدیم و از بیانات شما استفاده می‌کردیم! خدا خواست و این درخواست ما را ایشان با نگاه مساعدی توجه کردند و گفتند: فلان ساعت، به منزل بیایید... این اولین بار بود که ما به منزل ایشان می‌رفتیم. روز اول، فقط من و آشیخ علی آقای پهلوانی بودیم. بعدها فهمیدیم قبلاً هم با کسان دیگری چنین ارتباطی بوده و گاهی جلساتی هم داشته‌اند. به نظرم، اولین جمله‌هایی که آقای طباطبایی در آن جلسه گفتند این بود که خواسته شما از راه درس تأمین نمی‌شود، این خواسته برنامه عملی می‌خواهد. بعد در آن جلسه، یک توصیه عملی به ما کردند... به مرور رابطه وی با علامه چنان قوت گرفت، که گاه به شکل خصوصی از ارشادات اخلاقی و عرفانی آن بزرگوار بهره‌مند می‌شد و علامه نیز نسخه‌های دست‌نویس تفسیر خود را پیش از چاپ به وی می‌داد، تا اگر نکته‌ای برای اصلاح به نظرش می‌رسد، تذکر دهد...»

۲۹ بهمن ۱۳۵۶، تبریز: نمایی از درگیری نیروهای نظامی با مردم

شکستن بغض مردمانی دلیر و آغاز سلسله اربعین‌های انقلاب اسلامی

۲۹ بهمن تبریز نمایش غیرت ملی آذربایجان بود

احمدرضا صدری

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر چهل‌وچهارمین سالروز قیام مردم انقلابی شهر تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ است. از این روی و در بازشناسی این فصل شاخص از تاریخ انقلاب اسلامی، بخشی از زمینه‌ها و پیامدهای این رویداد را مورد خوانش تحلیلی قرار داده‌ایم. مستندات این مقال، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

نقش‌آفرینی تبریز، در امتداد قیام مشروطیت

شهر تبریز همواره در تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران، مکانتی ویژه داشته است. به ویژه در دوره تاریخی مشروطیت تا انقلاب اسلامی، مردم مسلمان و آزادیخواه این منطقه همواره پیشتازی کرده و موانع را از پیش روی ملت برداشته‌اند. وحید بهرامی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب این نقش‌آفرینی تاریخی چنین آورده است: «بی‌تردید بنیادی‌ترین شعار مردم ایران در طول دوران مبارزات انقلابی تاریخ معاصر، بیگانه‌ستیزی و استقلال‌طلبی بوده است. این مفهوم، جایگاه والایی در روان فردی و ذهنیت جمعی ایرانیان و همچنین مردم شهر تبریز داشته است و سهم آن را نمی‌توان در تحلیل این مردم نادیده گرفت. در همین ارتباط یکی از دلایل فرهنگی - سیاسی مشارکت مردم تبریز در نهضت مشروطه نیز مقابله با دست‌اندازی بیگانگان به‌خصوص روسیه تزاری، به استقلال کشور و آذربایجان و تبریز در دوران قاجار بوده است. به عنوان مثال، بعد از عهدنامه‌ترکمنچای تا حدی تسلط و فشار روس‌ها در ایران و تبریز زیاد شد که عملاً دولت مرکزی، حاکمان شهر تبریز را با نظر روسیه آن دوران انتخاب می‌کرد! اما پیروزی مشروطیت، سبب کاهش نفوذ بیگانگان بر شهرهای ایران شد، با این همه روسیه و انگلیس که منافع خود را در شهرهای ایران از دست رفته می‌دیدند، با قراردادی معروف به ۱۹۰۷، ایران را بین خود تقسیم کردند و سعی در کمک به محمدعلی‌شاه برای بازگرداندن استبداد و تجدید اوضاع سابق داشتند. در نتیجه این قرارداد شوم، بازگشت ارتجاع در ایران قوت گرفت و مقدمات بمباران مجلس شورای ملی و سیطره دولت امپریالیستی روسیه بر شمال ایران و تبریز در کشور پدیدار گشت. در واقع پیمان ۱۹۰۷، چشم آزادیخواهان تبریز را خوب باز کرد تا با قیام و حرکت مبارزه‌طلبانه خود به سمت تهران، علاوه بر برانداختن استبداد مانع از تسلط مجدد روس‌ها بر شهر تبریز و کشور ایران بشوند. این نفوذ بیگانگان در کشور و شهر تبریز در زمان شاه نیز ادامه داشت و با قانون کاپیتولاسیونی که از سوی دولت ارائه شد، مستشاران امریکایی دارای مصونیتی می‌شدند تا بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای در داخل شهرهای مهم و استراتژیک ایران به دخالت، نفوذ و غارت ثروت عمومی مردم بپردازند. یکی از این شهرهای استراتژیک برای امریکایی‌ها که بدون هیچ بازخواستی در آن فعالیت می‌کردند، شهر تبریز بود. به همین دلیل در قیام ۲۹ بهمن تبریز، مردم استقلال‌طلب و استکبارستیز این شهر که از اقامتگاه عده‌ای از مزدوران امریکایی در خیابان دانشسرا اطلاع داشتند و می‌دانستند که محل سکونت آنها مرکز فساد و خوش‌گذرانی است، به این مرکز هجوم برده و با این اقدام انقلابی نفرت دیرینه خویش را از نمایندگان امپریالیسم امریکایی در ایران نشان دادند. بدین ترتیب شهر تبریز متناسب با فرهنگ خود همواره در طول دو انقلاب مشروطیت و اسلامی، یکی از مراکز مبارزات آزادیخواهی در جهت استقلال و پیوستگی با سرزمین ایران بوده است. قیام ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز، تأثیر فراوانی در روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران برجای گذاشت. هنگامی که در پی قیام ۱۹ دی سال ۵۶، مردم قم در اعتراض به یک مقاله توهین‌آمیز، اندک‌اندک در مبارزه با رژیم شاهنشاهی پهلوی از یادها می‌رفتند و پایه‌های استبدادی حکومت نامشروع پهلوی بار دیگر محکم می‌گشت، این مردم تبریز بودند که در ۲۹ بهمن همان سال به بهانه چهلم آن قیام با یک تظاهرات سراسری در بازار، دانشگاه و مساجد شهر، دوباره خون تازه‌ای در نهضت آزادیخواهی ایرانیان در تمام کشور، جاری کردند و اجازه ندادند نهضت انقلابی به شکست بینجامد. آنها با ایستادگی خود در این تاریخ، سبب شکل‌گیری سلسله تظاهرات دیگری در شهرهای ایران شدند و پایان این عمل آنها، به پیروزی انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ختم شد و بدین ترتیب، باز هم تبریزی‌ها در حساس‌ترین شرایط زمانی، پرچمدار درفش کاویانی در مبارزه با استبداد شدند. بدین ترتیب مردم تبریز با توجه به فرهنگ انقلابی خود، در حساس‌ترین شرایط تاریخی معاصر، دست به دو قیام در کمتر از یک قرن زدند! یکی در دوره استبداد صغیر که به شکست محمدعلی شاه قاجار منجر شد و دیگری قیام ۲۹ بهمن ۵۶ بر ضد محمدرضا شاه پهلوی که زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ شد. در واقع تبریز در تاریخ معاصر کشور ما تنها یک شهر نیست، یک گنجینه پر از حماسه با کارنامه درخشانی از قهرمانی مجاهدین خویش است. بی‌جهت نبود که آذربایجان و تبریز اینقدر مورد نفرت رضاشاه و محمدرضا شاه بودند! چراکه به هر دوره‌ای از تاریخ صد ساله اخیر ایران بنگریم، تبریز را در صفوف جلو مبارزه با استبداد مشاهده می‌کنیم که درفش آزادی، دین‌مداری، استقلال‌خواهی و سربلندی ایران را برافراشته‌اند...»

شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی که رهبری انقلاب اسلامی در شهر تبریز را بر عهده داشت

> **قیام تبریز اعتراضات سیاسی در ارتباط با چهلم کشته‌شدگان را به صورت یک حرکت سیاسی نمادین و زنجیره‌وار درآورد! چنانکه بعد از مردم تبریز، مردم سایر شهرهای بزرگ از جمله یزد و اصفهان نیز به برگزاری مراسم چهلم شهدا پرداختند. البته نکته قابل توجه در باب این مراسمات، آن است که در ابتدا اربعین‌ها، رنگ و بوی مذهبی داشت و گروه‌های سیاسی مخالف در آن نقشی نداشتند. اما با گسترده‌شدن این مراسمات و اقدامات سیاسی مشارکت‌کنندگان، نهادهای امنیتی نسبت به آن حساس شدند**

جامعه‌ای که در انتظار موج پایانی اعتراضات بود

اعتراض گسترده تبریزی‌ها در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در یکی از مهم‌ترین فرازهای تاریخ انقلاب اسلامی به وقوع پیوست. ملت ایران در آن دوره، در پی آغاز واپسین و البته قوی‌ترین موج اعتراضات بود و کشتار مردم قم در پی چاپ مقاله موهن روزنامه اطلاعات به امام‌خمینی، این بستر را ایجاد کرد. سیدمصطفی تقوی پژوهشگر تاریخ معاصر این رویداد را چنین تحلیل می‌کند: «حادثه ۱۹ دی که بدون تردید جرقه اولیه آن با مرگ فرزند امام کلید خورد، سرآغازی بود برای آخرین مرحله انقلاب اسلامی؛ انقلابی که از سال ۱۳۴۱ با تحول در ساختار مدیریتی، یعنی انتقال مدیریت به مراجع تقلید و افتادن ابتکار عمل به دست جریان مذهبی و با مدیریت جریان دینی آغاز شده بود و به رغم ۱۵ سال تبعیدشدن رهبری این نهضت، همچنان فعال بود، اما این حادثه سرآغاز آخرین مرحله انقلاب اسلامی بود و خود به سلسله حوادثی انجامید که آن حوادث به بهمن ۱۳۵۷ و سرنگونی نظام پهلوی و پایان نظام شاهنشاهی در تاریخ ایران و انتقال جامعه ایران از مرحله سلطنت به مرحله جمهوریت منتهی شد. جامعه ایران به دلیل بستری که برای انقلاب فراهم شده بود و به دلیل فعالیت‌های مرجعیت، علما، روحانیون و دیگر گروه‌های سیاسی و مذهبی که در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ صورت گرفته بود، این آمادگی را داشت که با یک جرقه یا حادثه آخرین موج هجمه خود را به نظام شاهنشاهی آغاز کند و حوادثی چون انتشار مقاله ۱۷ دی و حادثه ۱۹ دی قم، آغازگر این مرحله انقلاب شدند. جامعه چون این آمادگی را داشت، براساس سنت دیرین خود مراسم چهلمی برای شهدای ۱۹ دی در سراسر کشور در مساجد، تکایا و حسینیه‌ها برگزار و سخنرانی‌های زیادی انجام شد. این سرعت، تحول و تحرک انقلابیون را افزایش داد. در این مرحله حادثه تبریز نیز اتفاق افتاد و در وسیع‌ترین شکل در آن روزگار، نظام پهلوی را با بحرانی جدی مواجه ساخت. حادثه تبریز به دلیل عظمت و انعکاس جهانی و شهدای فراوانی که داشت، موجب شد تا چهلم شهدای تبریز در شهرهای بیشتر و با شدت بیشتری برگزار شود و در تابستان ۵۷، در چهلم‌های دیگری که برای شهدا برگزار می‌شد، حکومت مجبور شد تا در ۱۱ شهر بزرگ، حکومت نظامی اعلام کند و موج حکومت نظامی‌ها به حادثه ۱۷ شهریور سال ۵۷ منتهی گشت. موج اعتصابات سراسری از مهرماه آغاز شد و این سلسله همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه دولت مجبور شد در واکنش به این شرایط، دولت نظامی ازهاری را سر کار بیاورد، اما دولت نظامی هم با مدیریت درست حضرت امام از خارج از کشور و شبکه درست مساجد، وعاظ و روحانیون در سراسر ایران، موفق به پاسخگویی به موج مطالبات انقلاب نشد؛ این موج همچنان در حال پیشرفت بود. بختیار به عنوان آخرین تیر این ترکش به صحنه آورده شد تا بتواند به هر قیمتی ولو با اعلام جمهوریت، سعی کند از تحقق اسلامیت جلوگیری کند، ولی او هم توفیقی پیدا نکرد و سرانجام حوادث دی ۵۶، در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی نهایی رسید...»

> **مردم تبریز با توجه به فرهنگ انقلابی خود، در حساس‌ترین شرایط تاریخی معاصر و در کمتر از یک قرن، دست به دو قیام زدند! یکی در دوره استبداد صغیر که به شکست محمدعلی‌شاه‌قاجار منجر شد و دیگری قیام ۲۹ بهمن ۵۶ بر ضد محمدرضا پهلوی که زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی گشت. تبریز در تاریخ معاصر کشور ما، تنها یک شهر نیست، یک گنجینه پر از حماسه با کارنامه درخشانی از قهرمانی مجاهدین خویش است. بی‌جهت نبود که آذربایجان و تبریز، اینقدر مورد نفرت رضاشاه و محمدرضا شاه بودند!**

مردم تبریز، به سوگ نشسته در اربعین شهدای قم

همانگونه که اشارت رفت، در پی رویداد ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم، موجی از عصیان مردم آماده برای انقلاب شکل گرفت که تا تحقق پیروزی انقلاب اسلامی پیش رفت. بی‌تردید یکی از حلقه‌های مهم، در زنجیره اربعین‌های منتهی به سقوط شاه، قیام مردم مسلمان تبریز بود. زهرا سعیدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره می‌نویسد: «قیام ۱۹ دی‌ماه مردم قم، در اعتراض سیاسی آنان به مقاله احمد رشیدی مطلق شکل گرفت که به دنبال آن عده‌ای از معترضین کشته و زخمی شدند. گفته شده است: آمار رسمی کشته‌شدگان شش نفر بود، رقمی که بعد به ۲۰ نفر تغییر کرد، اما شایعات از ۷۰ کشته هم سخن می‌گفت! به دنبال این واقعه، مردم تبریز در چهلم شهدای قم، قیامی اعتراضی و سیاسی را شکل دادند. مراسم چهلم شهدای قم در تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ شکل گرفت. بر این اساس به دنبال دستور رهبران مذهبی محلی، برای بستن بازار تبریز جهت برگزاری یادبود چهلم شهدای قم، بسیاری از مغازه‌ها تعطیل شدند و تجمع اعتراضی گسترده‌ای تشکیل شد. کنسولگری تبریز گزارش می‌کند که جمعیت عظیمی مرکب از هزاران نفر، با سنگ و شاید اسلحه‌های دیگر، به خیابان‌ها ریختند. اعتراضات در ساعات اولیه صبح آغاز شد و تیراندازی از جمله صدای شلیک مسلسل‌ها در ساعت ۹:۳۰ یا ۱۰ صبح در تمام شهر شنیده می‌شد. نظامیان وارد معرکه شدند. تیراندازی سنگین صبح در بعدازظهر به شلیک‌های پراکنده از جمله تک‌تیراندازی در طرف دانشگاه شهر تبدیل شد. عصر روز ۱۸ ۲۹ بهمن، در تبریز مقررات منع رفت‌وآمد اعلام شد. طبق شواهد تاریخی بر اثر این قیام، مرکز دو ملیتی انجمن ایران و امریکا مورد حمله واقع و تمام پنجره‌ها شکسته شد! در نقاط دیگر تبریز، شاهدان عینی شکسته شدن بسیاری از پنجره‌ها را گزارش کردند و خیلی از ساختمان‌ها در طول روز، در حال آتش‌سوزی دیده شدند. در قیام تبریز، عده زیادی از مردم کشته شدند. در این رابطه رقم رسمی ابراز شده در مورد کشته‌شدگان ۹ نفر بود، ولی در هر حال تخمین‌های قابل اعتمادتر رقم را نزدیک به ۱۸۰ نفر هم ذکر کرده است! قیام تبریز اعتراضات سیاسی در ارتباط با چهلم کشته‌شدگان را به صورت یک حرکت سیاسی نمادین و زنجیره‌وار درآورد! چنانکه بعد از مردم تبریز، مردم سایر شهرهای بزرگ از جمله یزد و اصفهان نیز به برگزاری مراسم چهلم شهدا پرداختند. البته نکته قابل توجه در باب این مراسمات، آن است که در ابتدا مراسمات چهلم رنگ و بوی مذهبی داشت و گروه‌های سیاسی مخالف، در آن نقشی نداشتند. به همین جهت بسیاری از ناظران سیاسی آن را خطری جدی برای رژیم تلقی نمی‌کردند، اما به‌تدریج و با گسترده شدن این مراسمات و اقدامات سیاسی مشارکت‌کنندگان، حکومت و نهادهای امنیتی نسبت به آن حساس شدند. به خصوص آنکه حکومت هرچه تلاش می‌کرد تا با سرکوب مانع از پیشروی اعتراضات شود، در عمل شاهد عکس این موضوع بود! چنانکه تظاهراتی به مناسبت چهلمین روز شهدای تبریز، در نقاط مختلف ایران برپا شد و به مراتب بزرگ‌تر و پردامنه‌تر از تظاهرات چهلم شهدای قم بود یا تظاهرات اصفهان و شیراز که وسیع‌تر از نقاط دیگر بود، حوادث خونین تازه‌ای به بار آورد و زمینه تظاهرات ۴۰ روز بعد را فراهم می‌ساخت. البته ترس و وحشت حکومت از این مراسمات، منطقی و به جا بود، چراکه مراسمات چهلم تا سال بعد از آن، یعنی سال ۱۳۵۷ ادامه یافت و زمینه‌ساز اعتراضات سیاسی گسترده شد. به شهادت اسناد، نمادهای مذهبی و فرهنگی یکی از ابزارهای مهم مخالفان در مبارزه با حکومت پهلوی بود. استفاده از این نمادها در راستای مبارزات سیاسی، معرف دو نکته مهم در مبارزات مردمی بود، اول: اینکه استفاده از این رویکرد، در ضدیت و مقابله با رویکردی صورت می‌گرفت که شاه و حکومت مروج آن بود. رویکرد حکومت، برگرفته از فرهنگ غرب و اسلام‌ستیزی بود و در تقابل با اسلام و فرهنگ سنتی قرار داشت. دوم: آنکه استفاده از نمادهای مذهبی، حکایت از وابستگی و تعلق اکثریت مردم به آن نمادها داشت و مهم‌تر از آن این مراسمات فرصت مناسبی برای تجمعات مردمی و اطلاع از آخرین تحولات سیاسی کشور بود. از این رو نهادهای امنیتی حکومت، به دید تردید به آن نگریسته و سرسختانه با آن مقابله می‌کردند! هر چند از آن طرفی نمی‌بستند!...»

اگر ۲۹ بهمن تبریز نبود، ۱۹ دی قم کور می‌شد!

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین موسوی‌تبریزی، از فعالان انقلاب اسلامی در شهرهای قم و تبریز و آگاهان قیام ۲۹ بهمن ۵۶ به شمار می‌رود. وی خاطرات خود از این واقعه تاریخی را اینگونه به تاریخ سپرده است:

«پس از جریان ۱۹ دی قم، رژیم شاه فشار زیادی را روی حوزه علمیه قم گذاشت و تهدید کرد که در صورت اقدام مراجع، دست به کشتار وسیعی خواهد زد! به همین دلیل مراجع اعلامیه دادند که مردم سکوت (یعنی اعتصاب منفی) کنند و از خانه‌هایشان بیرون نیایند! مراجع قم برای چهلم حاج‌آقا مصطفی اطلاعیه دادند: ما امروز به عنوان اعتراض بیرون نمی‌رویم، ولی مجلس فاتحه هم نگرفتند. دانشجویان دانشگاه تبریز، نزد من آمدند و گفتند: ما می‌خواهیم حرکتی را انجام بدهیم! بعضی از آنها قمی، ولی دانشجوی دانشگاه تبریز بودند؛ از جمله آقای رضا آیت‌اللهی، آقای حسین علائی، آقای طاهری و دیگران. بعضی‌ها هم قمی نبودند؛ مثل علی قیامتیون، حمید صفاری، علی عبدالعلی‌زاده، رحمان دادمان، احمد خرم، شهید ابوالحسن آل‌اسحاق و شهید باکری. اینها اهل تبریز و مشهور به راست کوچه‌ای‌ها بودند، چون در راسته کوچه تبریز، خانه‌ای گرفته بودند و به‌طور مخفی کار می‌کردند. بعدها هم به بچه‌های کانون معروف شدند. در هر حال قرار شد در تبریز، برای چهلم شهدای قم حرکتی انجام شود. من به آقای قاضی تلفن زدم و جریان را با ایشان در میان گذاشتم. ایشان خیلی مایل بودند این کار انجام شود، ولی در عین حال احتیاط می‌کردند که نکند کشتار وسیعی صورت بگیرد! در قم به آیت‌الله پسندیده مراجعه کردم و از ایشان خواستم تلفنی با آقای قاضی صحبت کند. ایشان هم تلفن زد و احوالپرسی کرد و گفت: کسی خدمت شما می‌آید و سفارشی برایتان می‌آورد! من در قم کارهای زیادی را به عهده داشتم و لذا نمی‌توانستم بروم، ولی برادرم آقا سیدمحسن را به تبریز نزد آقای قاضی فرستادم که سفارش آقای پسندیده را - که برگزاری چهلم شهدای قم بود - برای آقای قاضی ببرد. به دوستانی که در تبریز داشتم، تلفن زدم و گفتم: آقا محسن به تبریز می‌آید، پیامی را می‌آورد و با او همکاری کنید. آقا محسن سه چهار روز قبل از ۲۹ بهمن، به تبریز رفت و با آقای قاضی صحبت کرد و با اجازه ایشان، اطلاعیه‌ای آماده شد و ایشان گفت: لااقل ببرید تا چند تن از علمای تبریز امضا کنند! قرار شد در مسجد حاج‌میرزایوسف‌آقا (قزلی مسجد) مراسم برگزار شود. هفت، هشت نفر از علمای تبریز از جمله آیت‌الله غروی، آیت‌الله سلطان‌القراء، آقا میرزا کاظم دینوری، سیدیوسف حکم‌آبادی، آقای واعظی، آقای شربیانی و... آن را امضا می‌کنند. اعلامیه در تمام شهر، از جمله دانشگاه پخش می‌شود. تبریز یک شهر مذهبی بود و اساساً با شاه و دربار میانه خوبی نداشت، بنابراین مردم تبریز به شکلی خودجوش، آماده قیام بودند و فقط کافی بود جرقه‌ای زده شود. قیام ۲۹ بهمن، بر همین اساس شکل گرفت. وقتی درباره دستگیرشده‌ها تحقیق کردم، دیدم بیشترشان بازاری و دانشجو بودند. در حرکت مردم تبریز تمام قشرها حضور داشتند، اما اصل حرکت با علمای بزرگ تبریز بود. این را از امضاهایی که پایین اعلامیه هست، می‌شود فهمید. قیام ۲۹ بهمن تبریز، در کل کشور آثار مهمی بجا گذاشت، ولی متأسفانه در تبریز، چون نفوذ آقای شریعتمداری زیاد بود، چهلم‌های بعدی ضعیف برگزار شدند تا زمانی که یکی از علمای تبریز به نام آقا شیخ صادق مدرس فوت کرد و در تشییع جنازه ایشان، حرکت عظیمی صورت گرفت! به نظر من اگر قیام ۲۹ بهمن تبریز نبود، قیام ۱۹ دی قم کور می‌شد! درست است که به دلیل تهدیدات رژیم، نمی‌شد در آنجا حرکتی را انجام داد، ولی ما به هر حال، به هر شکلی که بود، مجلس فاتحه‌ای گرفتیم، اما دیگر برای ادامه اعتراض‌ها هیچ بهانه‌ای نداشتیم! قیام ۲۹ بهمن تبریز، به‌خصوص که تبریز شهر بزرگی است و به دلیل مرزی بودنش شهر مهمی هم هست، مثل یک انفجار بزرگ عمل کرد. اگر رژیم می‌گذاشت مجلس فاتحه گرفته شود و آن وحشی‌گری‌ها را نمی‌کرد، شاید موضوع آنقدر بزرگ نمی‌شد، اما با حرکت ضد مردمی رژیم، ناگهان تمام اخبار رادیوهای فارسی‌زبان خارج، تحت‌الشعاع خبر قیام تبریز قرار گرفت. یادم هست همه آنها اعلام کردند: حزب رستاخیز به آتش کشیده شده است و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند. این اخبار کل مردم ایران را به قیام واداشت و از آن به بعد، برگزاری مجالس فاتحه چهلم شهدای شهرها، به صورت یک رویداد درآمد و رژیم شاه را مستأصل کرد...»